امثال فارسی افعانی درباره زنان

مقتدری، محمد تقی

1 آب دندان.

نوعی شیرینی است و به استعاره دختر خیلی زیبا و طناز را هم میگویند.

2 آتش پاره.

برای معشوقه گویند-آتش را نیز گویند. آن شهسوار ناز سوار سمند شد.

یاران حذر کنید که آتش بلند شد. 3 آدم بی‏زن و اولاد پادشاه بی‏غم است‏ 4 از زن چشم ته افتاده و گاو لب فشرده‏ بخدا پناه ببرید.

مثال هراتی است.

چشم ته افتاده-کسی که چشمش گود باشد.

5 از بیوه‏شوی می‏طلبد.

یعنی کار بی‏تناسب می‏کند.

6 از بیوه‏"فلان‏"گدائی می‏کند.

کار نامتناسب کردن

7 از تو که بزاید چه خواهد بود؟

در مورد کارهای بی‏معنی و لوسگری‏ها میگویند.در ایران میگویند:

کاش دوقلو بودی(در مورد سفها و- ابلهان)

چه لوس!چه ننر!.

8 از دیوار شکسته و از زن سلیته پیغمبر ص‏ خدا حذر کرد.

9 از زن جفا،از سک وفا.

10 آنچه زنان گویند اعتماد را نشاید.

11 از زن مکاره چه گله داری؟

12 اشپش از این منیژه خانم نام دارد. یعنی هر چیز کوچک خود را لاف زنان‏ بزرگ نشان میدهد.

13 اگر نر هست یا ماده بزای.

کار محالی را برکسی تحمیل کردن. در ایران گویند-هرچه میگویم نر است‏ میگوید بدوش.مرغ یکپا دارد.

14 اندکی جمال به از بسیاری مال.

15 این چادریت چادری ما در آل است-از بس که کشال است.

16 چادری-برقع و چادر زنان.

کشال-دراز-بلند.

16 با این زدنها بچه درست نمیشود.

این جمله در دو معنی استعمال میشود یکی بعمنی اینکه با این تنبیه‏ها و کتک‏ زدنها پسر ادب نمیشود.

دیگری حاکی از بی‏عرضگی است یعنی‏ با این سستی‏ها کاری از پیش نمیرود و نتیجه خوب نخواهد بود.

حاصل کار پسر نیست و دختر خواهد بود.

در افغانستان بچه بمعنی پسر است. 17 برادر را ببین و خواهر را بگیر.

خوردم انگور و هوای باده‏ام بر سر فتاد. این برادر دیده دل در حسرت خواهر فتاد 18 بیا که خشویت دوستت داشت.

به کسی اگر در اول غذا حاضر شود گویند. خشو بر وزن اطو بمعنی مادر زن است. 19 بی‏بی از بی‏چادری در خانه شسته. مانند-محجویی بی‏بی،از بی‏چادری‏ است.

مستوری بی‏بی از بی‏چادری است.از غم بی‏آلتی افسرده است.

در افغانسان‏"شسته‏"بمعنی نشسته است. 20 حمام نه رفتن بی‏بی از بی‏چادری است‏ سرگاو عصار از آن درکه است.

که از گنجدش ریسمان کوته است.

21 نیست دشمن را تقاعد جز که از بی‏قوتی‏ هست مستوری بی‏بی مریم از بی‏چادری. 22 پدر که زن کرد پداندر است.

پدر اندر-ناپدری.شوهر مادر.

23 پری قسمت حبشی رسیده است.

مانند-سیب سرخ و دست چلاق. هرجا که پری رخی است دیوی با اوست. 24 پیره زن دستش بگیر سرش بزن

25 پیشک کشی شب اول.

یعنی زهره چشم گرفتن.

در ایران میگویند:

گربه را پای حجله باید گفت.

پیشک و پشک(با کسر اول و فتح دوم) در افغانستان بمعنی گربه است.

26 تابستان مادر فقرا است.

مثل هراتی است.

27 تاب مقارض ندارد ورق نازک گل.

لب گستاخ رساندن بلب او ستم است.

28 جگر جگر است و دگر دگر است.

فریاد نوحه‏گرنه چو فریاد مادر است. مانند:مادر را دل سوزد و دایه را دامن‏ 29 جگر خود است.

آل .خطرناک.

30 جل ماده واری ریز میکنی.

یعنی خیلی حرف میزنی.

ریز کردن بمعنی ادامه دادن و خواندن و صدا درآوردن پیاپی است.

واری بمعنی مانند است.

31 چادری قلعه زن است.

چادری بمعنی چادر برقع‏دار است.

32 چگفته می‏خورد.

اشاره به مال حرام است که از زن بیوه‏ بی‏پناه یا یتیمی یا مظلومی بزور اخذ شده‏ باشد.

و نیز میگویند:

باین رنگ که میگیرد بچه رنگ میخورد. 33 خارپشتک چوچه خود را گفت مخمل بچه‏ام. 34 خارپشت چوچه خود را میگوید مخمل‏ بچیم.